

۲ روایت از معتادانی که بعد از چند سال درگیری، مچ اعتیاد را خواباندند

حالا پاک پاکم

گروه جامعه

گزارش روز

آدم را از عرش به فرش می آورد! بی رحم است، سن و سال هم نمی شناسد. فقط کافی است که یک بار امتحانش کنی و مزه اش زیر زبانت بماند؛ دودمانت را به باد می دهد! تا به خودت بیایی، می بینی بهترین دوره عمرت را به فنا و همه چیزت را به باد داده ای. تا تسلیش نشوی، رهایت نمی کند. برای ترک ورهایی اش، اراده ای قوی و بلند نیاز است، مثل عباس و احمد گزارش امروز ما. یکی ۲۲ سال و دیگری بیش از ۱۲ سال از عمرش را به پای دود و دم گذاشت و حالا چند سال است که باغور و خاصی، سال و ماه و روز پاک‌ی شان را در ذهن دارند و خود را مثل نوزاد تازه متولد شده ای می دانند.

تعبیر خودش «قبرستان زنده‌ها» است، قبرستانی که هشت سال تمام از زندگی اش را در آن سر کرده است. هشت سالی که بزرگ شدن پسر پسه سه ساله اش را دیگر ندیده است و تا از گور برخاسته، قد پسر به شانه های پدر رسیده و خیلی از فرصت های زندگی از بین رفته بود، قد کشیدن ها، شیرین زبانی های کودکی،

مدرسه رفتن ها و.... به قول خودش، مهم تر از همه، عشق دوران جوانی وزن زندگی اش رفته و دیگر راه بازگشت و جبران فرصت از دست رفته بود. ساری احمد پنج سال بعد از کارت خواب شدن همسرش، ازدواج کرده و حالا صاحب فرزند دیگر هم شده بود. کنار همان قبرستانی که حالا احمد هر روز برای زنده کردن خیلی از مژده های نیمه جان به آن سرک می کشد. ایستاده ایم، جایی بین زمین های رها شده آستان قدس و اراضی رها شده توس در منطقه «نوده، مشهد. احمد برای اینکه نگذارد یکی دیگر از رفیق هایش به سرنوشت خودش و سال ها زندگی دور از خانه دچار شود، با زبان خودش به هر کدام یک جمله می گوید ورد می شود، رو به ما می گوید: «باید سر قبر احسان برویم، قبر، اصطلاح خودش درباره سوراخ هایی است که در دل زمین کنده اند و معتادان روز و شب را در آن می گذرانند.

بین خا رها و خاک ها به تلی از زباله های به جامانده، تکه پتوی سوخته، یک جفت کش لنگه به لنگه و تکه بترهای پاره می رسیم، احسان خودش را از لانه ای که شبیه گور کنده شده است، بالا می کشد و می خزد بیرون. احمد چیزی در گوشش پیچ می کند، انگار امروز هم احسان رضایت نمی دهد که از گور برخیزد

روزنامه نگار

مجله شوستر

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

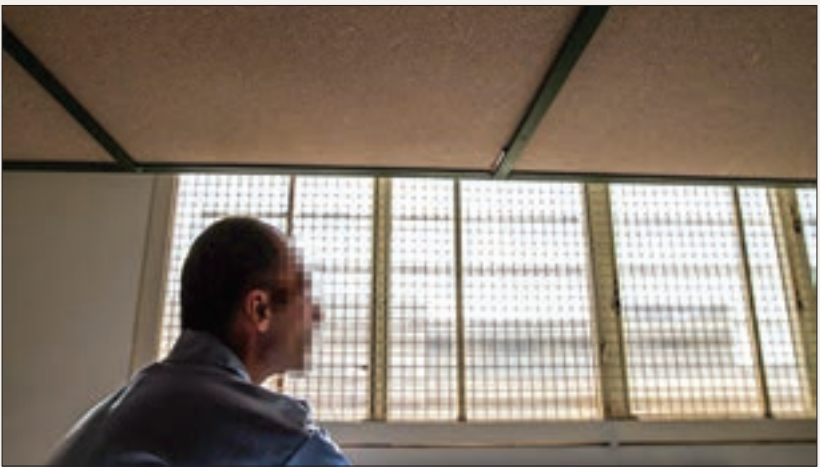
روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

از گور بر خاسته

روایت معتادی که از قبرستان خوابی به زندگی بازگشته است



و به مرکزی که رفیق چندین ساله اش برای ترک اعتیاد هماهنگ کرده است، بیاید. برمی گردیم. احمد مدام در حال ناسزا گفتن به رفیقش است، «احسان نفهم! یک روز به خودت می آبی که خیلی دیر شده،

● رنج های اعتیاد

از احمد درباره چگونگی رها شدنش از اعتیاد می پرسیم. ماجرا را به سال های دور و در ست زمانی که غرور جوانی داشته است، برمی گرداند. شاید به تنها چیزی که فکر نمی کردم، مواد و اعتیاد بود اما وقتی خودم را در شب های تاریک وسط گوری دریکی از قبرستان های مشهد می دیدم،

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار



روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

در گوشم می پیچید. هیچ پولی برای رفتن داوطلبانه

به مرکز ترک اعتیاد خصوصی نداشتیم. خانواده ام

هم سال ها پدرم کرده بودند و آن قدر سال های اول

اعتیاد به دروغ گفته بودم پول بدهید، می خواهم

فلان کار را بکنم و بهمان، که دیگر اعتمادی نداشتند.

خودم را به یکی از میادین مهم شهر رساندم و همان جا

چرت زنان تا نیمه شب افتادم. از درد استخوان هایم

خُرد می شدند. می خواستم نعره بزنم، دهانم به کف

آسفالت چسبیده بود. نمی دانم کی از هوش رفته

بودم. وقتی به خودم آمدم، روی یکی از تخت های

کمپ ترک اجباری مربوط به مراکز ۱۶ بودم.

● بازگشت به خانه

دوره درمانم در این مرکز سه ماه طول کشید.

در این مدت به خانواده ام خبر ندادم. روزی که آزاد

و نجات یافته از کمپ مرخص شدم، رفتم به خانه

پدری ام. روزهای اول انگار یک دزد را در خانه به زور

پذیرش کرده بودند اما کم کم دیدند که واقعا روی

حرفم و رهایی از آن روزهای گور خوابی ایستاده ام.

خدا را شکر با پسرم رابطه خوبی دارم، هفته ای چند

روز پیش من است و چند روز به انتخاب خودش پیش

مادرش می رود. اما اعتیاد هم، مادرش را برای همیشه

از من گرفت و هم حسرت هایی را تا ابد به جا گذاشت.

در حال حاضر دوسالی است که پدرم با اندوخته

بازنستستی اش از یک ارگان نظامی، یک مغازه

فروش قطعات کامپیوتر برایم خریده است. خودم هم

دانش آموخته همین رشته ام. کاش پدرم خوبی هایی

را که در این دو سال به من کرده است، در اوج جوانی

داشت و با محدودیت های بی دلیل آن قدر فشار روانی

نمی کشیدم که به مواد جذب شوم. این توصیه من

به پدران است که هنوز فرصت تعیین مسیر برای

فرزندانشان را دارند، اینکه رفیق فرزندانشان باشند،

نه رئیس آن ها.

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار



اعتیاد بهانه اعتیاد

آسیب های پس از اعتیاد، وابستگی معتاد را به مواد مخدر بیشتر می کند



روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار

روزنامه نگار